

هزار کوه مصیبت به دوش زینب ریخت

تیان زنجان - واحد شعر و ادب تیان زنجان -



همین که روز بر آن دشت، طرحی از شب ریخت

هزار کوه مصیبت به دوش زینب ریخت

نظاره کرد چو شمس الشموس بی سر را

به گوش گوش فلک، ناله ناله یا رب ریخت

جهان برای همیشه سیاه شد چون شب

ز چشم های ترش هرچه داشت کوکب ریخت

چه بود نیت ناآشکار ساقی غم

که جام زینب غم دیده را لبالب ریخت

کشاند کرب و بلا را به شام و بام فلک

هزار فصل طراوت به باغ مذهب ریخت

زبانہ های کلامش به جان دم سردان

شراره ها شد و آتش نشانی از تب ریخت

اگر همیشه بیارند ابرهای جهان

نمی رسند به آن اشک ها که زینب ریخت

سعید بیابانکی

سبطين

---

گرددآوری : گروه ادبیات تیان زنجان

[http://www.tebyan-zn.ir/persian\\_literature.html](http://www.tebyan-zn.ir/persian_literature.html)